

گفت‌وگو

آرندهای رویِ نویسنده معاصر هند:

بحران اروپا، سر آغاز ماجراست

ترجمه: جاهد جهانشاهی

■ **نظاره‌گران هند از فاصله دور، بحران اروپا را چگونه ارزیابی می‌کنند؟**

طبیعتاً اوضاع قابلِ تعمقی است. تهدیدسان اروپا به خشم آمده‌اند و تدابیر دولت‌ها هم ناکارآمد است. به‌نظر می‌رسد بحران مثل دامنه آتش از کشوری به کشورهای دیگر بسط می‌یابد. تصور می‌کنم قدرت‌مداران اروپایی – و همین‌طور رسانه‌های عربی و طولیل – از مقابله جدی با بحران، بیش از حد وحشت دارند. آنها هنوز هم بر این باورند نقشه‌های نجات عملیات پلیسی می‌تواند مشکلات را حل کند. با این کار فقط فضای تنفسی مقطعی برای خود ایجاد می‌کنند.

■ **اکنون اعتماد به نفس روشنگر اجتماعی اروپایی درخشش خود را از دست می‌دهد.**

هیچ وقت نمی‌شد به این درخشش امید بست. زمانی که اروپا برای اندیشه‌های خویش آزادی و برابری را توسعه داد، هم زمان از کشورهای دیگر مستعمرات ساخت، دست به کشتار ملت‌ها زد و برده‌داری را عملی کرد. آن هم در ابعاد دور از تصور. ملت‌های متعددی را نابود کردند. بلژیکی‌ها در کنگو – ۱۰ میلیون نفر را کشتند، آلمانی‌ها در غرب آفریقا هروروا را به کل ریشه‌کن کردند.

■ **اما این حرف‌های شما چه ربطی به وضع نامطمئن کنونی اروپا دارد؟**

تحمّل داشته باشید، صبر کنید. کشتار ملت‌ها در راستای دستیابی به ذخایر زیرزمینی برای انقلاب صنعتی بود و به این ترتیب سرمایه‌داری غرب بنا نهاده شد تا بتوانند کالاهای مازاد بر نیاز تولید کنند و بر پایه آنها اندیشه‌های دموکراسی مدرن شکل گرفت. همین سرمایه‌داری بحران کنونی را برای ما به ارمغان آورده است که هم زمین ماهیتی اقتصادی و محیط زیستی دارد.

■ **اگر اروپا بی‌درنگ سرمایه‌داری را از بین ببرد می‌تواند به خودش یاری برساند؟ راحت‌تر از این میسر هست؟**

چه خوب بود! اگر چنین می‌شد، اما در آینده نزدیک دیگر در اقیانوس‌های ما ناشناسی از ماهی نخواهد دید. در سراسر جهان از مقدار آب مورد نیاز کاسته می‌شود. جنگل‌های باران را نابود شده‌اند و دیگر نمی‌توان گل‌های دلمی پرورش داد. همه اینها نشان می‌دهد که تعریفِ غربی‌ها – اروپایی‌ها از آزادی و برابری تاکنون تا چه حد کوتاهی‌بانه و تنگ‌نگانه بوده است. اروپایی‌ها همیشه برای دیگران هزینه‌بار آوردند.

■ **امروزه هندی‌ها و چینی‌ها با طبیعت رفتار بهتری پیش گرفته‌اند؟**

نه چنین نیست. فرهنگ هندی هم می‌تواند مثل بقیه استبدادی باشد، به نظام کاستی در کشور ما نگاه کنید. من قصد ندارم ارزش اندیشه‌های اروپایی را نادیده انگارم، اما عملی کردن آن افکار تحت شرایط سرمایهداری سودجو، اروپا و ما را به مرحله‌ای رسانده که اکنون شاهدش هستیم: چند قدم بیشتر با فروپاشی فاصله نداریم.

■ **وا لی با وجود این تاکنون یک مدل اروپایی موجود است: اتحادیه اروپا در مقام مجموعه‌ای از ملت‌ها که نافی جنگ هستند. آیا امروزه شاع درخشش این مدل از اروپا فراتر می‌رود؟**

زیر بنای این مدل در اصل روی دو جنگ جهانی و هولوکاست شکل گرفته است. امروزه به نظر می‌آید که انگار اتحادیه اروپا را ارزش‌های مادی، آن هم با وعده زندگی خوب برای همه، متحد کرد. ولی این‌ وعده در حال حاضر رنگ باخته، برای همین نیز تنش‌ها و شکاف‌ها چنین واضح و مسلم هستند. اما آنچه که ما را از هند متحد نگه می‌دارد، ارتش هند در مرزهای کشمیر و شمال شرقی کشور است. ولی این‌گونه که جهان کنونی می‌چرخد، برایم خیلی دشوار است که فقط به محدوده مرزی کشور، یا مرزهای اتحادیه اروپا فکر کنم.

■ **فکر می‌کنید جنبش‌های اعتراضی جدیدی در غرب شکل بگیرد؟**

چه کسی تصور می‌کرد دانشجویان آمریکایی را که سالیان متمادهی رنگ کرده بودند که سوسیالیسم مثل ایدن خطرناک است، ناگهان در خیابان‌ها شعار «برند طبقاتی» سر دهند؟

■ **فکر می‌کنید بحران اروپا و آمریکا فرصت تازه‌ای به تهدیدسان جهان عرضه می‌کند؟**

این بحران فقط شامل حال تهدیدسان نمی‌شود، این هم زمان با بحران فرانسه‌است هم هست. دیگر به این شیوه نمی‌شود ادامه داد. روش قدیمی کارکرد خود را از دست داده است. در ایالات متحد دارایی ۴۰۰ نفر معادل درآمد نیمی از مردم آمریکا است. در هند ثروت صد نفر معسولی ۵۰ درصد تولید ناخالصی ملی است. بدون تغییری گسترده این نظام از هم خواهد پاشید.

■ **آیا همه فقیرتر می‌شوند؟ یا اینکه ثروت عادلانه تقسیم می‌شود؟**

یا به کل از هم خواهد پاشید یا مرزهای نظامی پدید خواهد آمد تا ژوئمنان تحت مراقبت بتوانند به زندگی ادامه دهند و از تیررس خیزش‌ها – چه سالمات‌آمیز و نظامی و چه تروریستی – دور بمانند. این کشتارها هم اکنون در هند آغاز شده است. سوال این است که آیا این قدرت اجرایی که باعث پیدایش این مشکلات عیدیده شده، روزی برای حل آنها دست به کار خواهد شد یا نه.

■ **بنابراین شما دیگر انقلابی‌اندلسی به مدیریت بحران ندارید و به انقلاب باور دارید؟**

ما به قدرت اجرایی جدید نیاز داریم، به یک تحلیل تازه از معنای پیشرفت، آزادی، برابری، تمدن و خوشبختی در جهان بنامندیم. زمان فردگرایی بی حد و حصر سبزی شده است. ضمن اینکه هم به هیچ‌وجه نه از نوسازی اخلاقی دفاع می‌کنم و نه به آن روی کشور انسان‌ها متوسل می‌شوم. فقط می‌گویم: این طور که می‌بینیم اتفاقی رخ خواهد داد. بحران اروپا سر آغاز ماجراست.

پی‌نوشت‌ها:

Arundhati Roy – ۲

Herero – ۱



مسعود رضوی

«بزرگ‌ترین مصیبت انسان از خود بیگانه، نداشتن قصد و اختیار است. چنین انسانی در حقیقت اسیر ملاحظات و فرمان‌گزار ضوابط نادرستی است که گویی رشته‌ای نادیدنی بر گردن او استوار دارد و به هر سویی که بخواهد می‌کشانند. به همین گونه تالیسیات جامعه او خصوصیت سزاوار خود را از دست می‌دهد و در راه تحقق غایاتی به کار می‌افتد که با اصل مقصودی که در ایجاد آنها منظور بوده مغایرت دارد.» (جستاری از حمید عنایت، جهانی از خود بیگانه، ص۶)

■ ■ ■

در حال حاضر منابع مربوط به مطالعات بنیادی درسیاست، اعم از علم یا فلسفه یا تجربه سیاسی، در زبان فارسی گسترش یافته و دانشجویان و پژوهشگران با علاقه‌مندان جدی به سیاست می‌توانند در پرتو این کتب و منابع، اطلاعات مطمئن و مناسبی در این زمینه کسب کنند اما در گذشته چنین نبود. به مساعدت و هوشمندی و سخت‌کوشی گروهی از مولفان و متفکران ایران چنین امکاناتی پدید آمد و پیشرفت در منابع اساسی و آموزش‌های پایه حاصل شد.

در حوزه فلسفه و اندیشه و علوم سیاسی، بی‌شک نام حمید عنایت به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران مطالعات نوین در این عرصه ماندگار خواهد بود. متفکری شایسته و پژوهشگری تیزبین که آثار با ارزشی تالیف و ترجمه و شاگردان بسیاری در دانشگاه تربیت کرد، تا استادان و مولفان و نظریه‌پردازان نسل پس از او باشند و اثری ژرف بر فضای فکری و سیاسی جامعه بگذارند. در این نوشته طرحی فشرده از زندگی و معرفی آثار او را موردتوجه قرار داده و تحریر کرده‌ام. در حقیقت این مطلب، مقدمه بسیار فشرده‌ای بر مقاله بسیار مفصلی است که به بررسی ایده‌های اصلی و حیطه‌های تأثیرگذار مرحوم استاد عنایت در عرصه تالیف و ترجمه پرداخته و در پایان نیز کوشیده است با بازخوانی و واکاوی تفدهای آرامش دوستدار و جواد طباطبایی بر آثار و آرای عنایت، ارزش و اعتبار آنها را در بوته دآوری و تنقید منصفانه قرار دهد. این دو نقد، البته با بیانی تند و صریح ایراد شده‌اند، ولی به گمان من یکی از آنها بسیار دقیق و قابل تامل است و دیگری متأسفانه مانند بسیاری دیگر از شبه‌فدهای قایلش، چیزی جز مجموعه‌ای از توهین‌های متکبرانه برای مطرح کردن خود و جلب رضای مریدان کم‌سواد و پیاوه پسند نیست.

■ ■ ■

مرگ حمید عنایت در جریان پروازی از فرانسه به انگلستان، در روز سوم مرداد سال ۱۳۶۱، برابر با ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۲ م، به ناگهان و در اثر سکنه قلبی رخ داد. تا‌بمز لندن در ضمن مطالبی که به مناسبت درگذشت او منتشر کرد، نوشت: «او به علت سابقه خلوداگی، آموزش و وسعت تجربه‌اش درباره جهان اسلام، صلاحیتی بی‌همتا داشت که برای دنیای انگلیسی زبان سرشت و جهت احتمالی جنبش‌های اسلامی امروزی را توضیح دهد. او در قاهره نیز مانند تهران، گویی در میهن خود بود. در این نکته توافق وجود دارد که کتاب‌ها و مقاله‌هایی که به زبان فارسی نوشته از سبکی پاک، ظریف و اصیل برخوردار است. ترجمه‌های او درباره اندیشه اروپایی، به ایجاد زبان فلسفی فارسی مدرن کمک کرد.»^(۱)

حمید عنایت در روز هشتم شهریور ۱۳۱۱ در تهران زاده شد. او و برادرش محمود، فرزندان توانمان خانواده‌ای فرهنگی بودند. محمود عنایت در مصاحبه‌ای گفته است: «من از یک خانواده اهل دیانت هستم. پدر بزرگم روحانی و پدرم متدین بود. ۱۲ ساله بودم که پدرم فوت کرد. پس از او دو سالی محشور مادر بزرگم شدم که پیرزنی باسواد و در معارف قدیمه، قرآن و سنت و حدیث وارد بود. پیرزن برای من مثل معلم بود. می‌توانم بگویم آموختن عربی را از آن زمان شروع کردم.»^(۲) همین شرایط برای حمید هم وجود داشت. خانواده‌اش از طبقه متوسط شهرنشین و روحانی‌تبار بودند و پدر و دفر از عموهایش در جریان تجدد در دوره رضاشاه، کسوت روحانیت را کنار گذاشته و به دنبال ثبّت و محضرداری رفته بودند.

حمید عنایت، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسه‌های ارمنی و زرتشتی و دارالفنون طی کرد و ضمناً چند کتاب عربی نظیر نصاب والقیه و سیوطی را نیز نزد معلمان متفرقه آموخت، سپس به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران رفت و چون با رتبه اول فارغ‌التحصیل شد، پس از مدتی کار کردن در سفارت ژاپن، در سال ۱۳۳۵ راهی انگلستان شد تا در مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن تحصیل کند. او کورس تحصیلی رسالوئی را در انگلستان گذراند و سرانجام با گذراندن رسالهای با عنوان تأثیر غرب بر ناسیونالیسم عرب (۱۹۵۶–۱۹۵۷ م)، در سال ۱۳۴۱ با درجه دکترا فارغ‌التحصیل شد. حمید عنایت دو سال در بخش جهانی رادیو بی‌بی سی کار کرد و یک سال تحصیلی – ۱۳۴۵ – را نیز در سودان به سر برد و در دانشگاه خارطوم به تدریس اندیشه سیاسی اسلام گذراند. در سال ۱۳۴۵ به ایران بازگشت و در دانشگاه تهران برای تدریس علوم سیاسی استخدام شد. محبوبیت بسیاری در میان دانشجویان داشت و بیش از شش سال – ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۴ – رییس گروه علوم سیاسی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بود. وقتی انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست، عنایت استعفا داد و بار دیگر به انگلستان برگشت. در آنجا عضو کادر آموزشی کالج سنت آنتونی در دانشگاه آکسفورد شد و در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰ م) کرسی آلبرت حورانی مورخ برجسته را به دست آورد و به عنوان دومین مدرس تاریخ‌نوین خاورمیانه در آکسفورد به تدریس و پژوهش پرداخت.^(۳)

حمید عنایت علایق و اطلاعات مذهبی و تاریخی عمیقی از اسلام و خاورمیانه داشت و درباره مسایل مختلف کهن با نوین ایران، اعم از فرهنگی و تاریخی و سیاسی و دینی، یک متخصص و صاحب‌نظر درجه اول

اندیشه

روشنفکر دانشگاهی

درباره زندگی و آثار حمید عنایت

بود، مدتی در جوانی به حزب توده گرایش یافت و در ایام دانشجویی نیز از اعضای مؤثر و فعال کنفدراسیون بود.^(۴) اما بعدها تمرکز خود را بر پژوهش و تالیف استوار کرد و درباره موضوعاتی چون اندیشه سیاسی غرب، فلسفه یونانی، فلسفه معاصر غرب، حکومت و سیاست در خاورمیانه، تاریخ نهاده‌ا و تحولات سیاسی و اجتماعی ایرانی و اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، به تحقیق، ترجمه و تدریس پرداخت.

عنایت به تحولات خاورمیانه علاقه داشت و با دقت و حساسیت آن را دنبال می‌کرد. در سال ۱۹۶۲ که از مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن دکترا گرفت، عنوان رساله‌اش «تأثیر غرب بر موقعیت عرب» بود. در همان سال‌ها – تقریباً حدود ۱۹۶۰ م – در تالیس کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا شرکت کرد و به سمت دبیر آن برگزیده شد. اما با وجود گرایش غالب سوسیالیستی، مارکسیستی – و بعدها مائوئیستی – در کنفدراسیون، عنایت همواره یک مرد ملی و یک روشنفکر با دغدغه‌های میهنی باقی ماند. او در زمرة اندک روشنفکران ایرانی بود که طی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی، بر اهمیت دین و نهاده‌ا و فرهنگ مرتبط با آن تکیه داشت و حیات و بازیابی مجدد آن را در زیر پوست تجدد سطحی آن روزگار درک می‌کرد. به همین دلیل، باز هم بر خلاف روشنفکران چپ یا غرب‌گرای آن روز که دو رویه فرنگی‌مانی بودند، روشی معتدل و استوار برای تحقیق و تفکر در پیش گرفت و از تعصب و غرض‌گرایی که خصیصه آن دوران بود، دوری کرد. در عرصه به بحث و گفت‌وگو و مدارا در محیط‌های علمی و آکادمیک روی آورد و در فضاهای مختلفی پژوهش و فعالیت‌های بنیادی خود را تلاوم بخشید. از جمله در سال ۱۳۵۵ در

محفل بحث و درسی که در خانه شخصی مرحوم مرتضی مطهری برگزار بود شرکت می‌کرد و تحت تأثیر آن، بعدها آثار و مقاله‌های مهمی به رشته تحریر در آورد. عنایت بارها به آمریکا، انگلستان، برخی کشورهای عربی و اروپا سفر و ضمن رایبه سخنرانی‌های جالب، گستره پژوهش‌ها و مطالعات خود را افزون‌تر می‌کرد. از هر فرصتی برای تکمیل دانش‌های مورد علاقه خود و به دست آوردن اطلاعات درجه اول بهره می‌برد.



حفظ استقلال فکری و شغلی او را به یکی از خوش‌نام‌ترین و شایسته‌ترین چهره‌های فکری عصر خود ارتقا داد. نه مأموران و مدیران حکومتی صلاح می‌دیدند که او را بیازنارد یا به حرمیش وارد شوند، نه روشنفکران چپ می‌توانستند او را نادیده بگیرند، نه روشنفکران غرب‌گرا و نه متفکران مذهبی و روحانیون

■ ■ ■

حفظ استقلال فکری و شغلی او را به یکی از خوش‌نام‌ترین و شایسته‌ترین چهره‌های فکری عصر خود

ارتقا داد. نه مأموران و مدیران حکومتی صلاح می‌دیدند که او را بیازنارد یا به حرمیش وارد شوند، نه روشنفکران چپ می‌توانستند او را نادیده بگیرند، نه روشنفکران غرب‌گرا و نه متفکران مذهبی و روحانیون. به جرات می‌توان گفت که حتی مبارزان حرفه‌ای و وابسته به گروه‌های فخرطلب نیز که در دانشگاه‌ها کر و فری داشتند، احترام او را پاس می‌داشتند و بسیاری نیز خواندن کتاب‌هایش را مفید می‌دانستند.

عنایت در هنگامه وقوع انقلاب اسلامی در ایران، فعال تر شد و پس از پیروزی انقلاب، با «جبهه نمودکراتیک ملی ایران» که ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ در کنار مزار مصدق در قریه احمدآباد اعلام موجودیت کرد، همکاری می‌کرد. اما به زودی انقلاب فرهنگی آغاز و دانشگاه‌ها بسته شد. عنایت پایگاه و محیط طبیعی فعالیتش را که همچون معبدی گرمی می‌داشت، از دست داد. بنابراین مجدداً به انگلستان رفت و در سال ۱۳۵۹ – برابر با ۱۹۸۰ م – کرسی استادی تاریخ خاورمیانه آکسفورد را به دست آورد. همچنین به

چهارشنبه ۱۶ فروردین ۱۳۹۱

هایدگر و معماری

هستی‌شناسی مکان، شعر و ارگی سکونت و خاطره جمعی

کریستین نوربرگ شولتز/ آرش بصیرت

■ زمانی که هایدگر، سر آغاز کار هنری را نوشت هنوز مفهوم چهارپوش را تدقیق نکرده بود، اگرچه در توصیف معبد یونانی همه عناصر حضور دارند: ایزدان، میرایان، زمین و تلویحا آسمان معبد در قامت یک چیز با تمامی این چهارپوش گرم می‌خورد و آنها را آن‌گونه که هستند آشکار می‌کند و همزمان آنها را در قالب «پوشی ساده» به وحدت می‌رساند. معبد، آسنان ساخت است و بر اساس برنامه‌ای از پیش مدون خلق شده تا جهان را آشکار کند. چیزهای طبیعی اما، همچنبن هم ایندساز چهارپوش‌اند و به دنبال تفسیری‌اند که شینیت‌شان را آشکار می‌کنند. این آشکارگی [به طور خاص] در قالب شعر حادث می‌شود و به طور عام در زبان که «خودش در معنای ذاتی‌اش شعر است.» زبان با نامیدن هستنده‌ها برای اول بار، از آغاز آنها را به ساحت واژه آورد و ظاهر کرد.» نقل قول

اخیر نشان می‌دهد برای فهم نظریه هایدگر در مورد هنر نیز باید برداشتش از زبان را مورد مذاقه قرار دهیم. او نه هنر را به مثابه بازیهای می‌داند و نه می‌تواند بپذیرد زبان ابزاری است برای مفاهمه مقوم بر عادت و عرف زمانی که چیزها برای بار نخست نامی به خود می‌گیرند، در قامت آنچه هستند شناخته می‌شوند. پیش از این، آنها صرفاً پدیده‌هایی ناپایدار هستند نا‌ها‌ا از چیزها محافظت کرده و به این طریق جهان گشایش می‌یابد. بر این قرار زبان، هنر فعلیت یافته را نامستوری شستی. نقل قول از آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، بیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش؛ بنیانی خودبسته که بر آن انسان با هر آنچه از پیش خودش آرامش می‌یابد، حتی اگر آن چیزاً هنوز بر او آشکار نشده باشد، این جهان، جهان اوست که دامن می‌گستراند در فضای است که «آنچه را آشکار می‌کند، که در آن اسان، پیشتر همچون موجودی تاریخ‌مند قالب خورده است. این زمین است و برای انسان تاریخ‌مندیمن‌اش